

** عَيْنُ الْأَصْحٰ وَ الْأَدَقَّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ الْمَفْرَدَاتِ أَوْ الْحَوَارِ: (۳۰ - ۲۱)

۱- «و لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»:

- ۱) و از خودتان عیب نگیرید و همدیگر را به لقب زشت نخوانید؛ بعد از ایمان آلوده شدن به گناه بد اسمی است!
- ۲) و نباید از خودتان عیب بگیرید و به یکدیگر لقب‌های زشت بدهید؛ چه ناپسند است اسم زشت پس از ایمان آوردن!
- ۳) و خودتان عیب‌جویی نکرده‌اید و به یکدیگر لقب زشت نداده‌اید؛ بد عنوانی است گناه کردن بعد از ایمان!
- ۴) و از خودتان عیب نگیرید و به همدیگر القاب زشت ندهید؛ الوده شدن به گناه بعد از ایمان بد اسمی است!

۲- «عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعدَ عَنِ الْغَيْبَةِ لِأَنَّهَا مِنْ أَهْمِ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنِ النَّاسِ!»:

- ۱) ما از غیبت دوری می‌کنیم، چرا که از مهم‌ترین علت‌های قطع رابطه میان مردم می‌باشد!
- ۲) ما باید از غیبت کردن دوری کنیم، زیرا آن از مهم‌ترین علت‌های بریدن پیوند میان مردم است!
- ۳) برماست که از بدگویی دوری‌گزینهیم، زیرا آن از دلایل مهم بریدن ارتباط میان انسان‌هاست!
- ۴) ما همیشه باید از غیبت کردن دور باشیم، چه بسا آن از علل مهم بریدن روابط میان مردم می‌باشد!

۳- «أَعْرِفْ رَجُلًا يَحَاوِلُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لَفَضَحِهِمْ!»:

- ۱) مردی را می‌شناسم که برای کشف رازهای مردم برای رسوا کردن آنان تلاش می‌کند!
- ۲) با مردی آشنا شدم که برای کشف راز مردم تلاش می‌کند تا آن‌ها را رسوا کند!
- ۳) مردی را می‌شناسم که برای کشف رازهای مردم و رسوا کردن آن‌ها تلاش می‌کند!
- ۴) مردی را می‌شناختم که برای فهمیدن راز مردم و رسوا کردن آن‌ها تلاش می‌کند!

۴- «يَجِبُ أَنْ نَنْظُرَ فِي عَيْبِ أَنْفُسِنَا حَتَّى نَغْفَلَ عَنِ عَيْبِ الْآخِرِينَ لِأَنَّ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذَّنُوبِ!»:

- ۱) فقط باید عیب خود را ببینیم تا عیب مردم را فراموش کنیم، چون این از گناهان کبیره است!
- ۲) باید در عیب خود نگاه کنیم تا از عیب دیگران غافل شویم، چرا که این گناه بزرگی است!
- ۳) باید در عیب‌های خود بنگریم تا از عیب‌های دیگران غافل شویم، چون این از گناهان بزرگ است!
- ۴) لازم است در عیب‌های خود بنگریم تا اینکه از عیب‌های دیگران غافل شویم، زیرا که آن گناه بزرگی است!

۵- «حِتِّقَارِ الْآخِرِينَ عَمَلٌ يَكْرَهُهُ كُلُّ عَاقِلٍ!»:

- ۱) کوچک شمردن دیگران کرداری است که هر خردمندی آن را ناپسند می‌داند!
- ۲) تحقیر شدن دیگر افراد کاری است که همه خردمندان از آن پرهیز می‌کنند!
- ۳) به چشم حقارت نگرستن به دیگران عملی است که هر عاقلی را ناراحت می‌کند!
- ۴) حقیر شمردن افراد عملی است که همه عاقلان آن را ناپسند می‌دانند!

۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) المؤمنون لايسخرون قوماً عسى أن يكونوا خيراً منهم!؛ ای مؤمنان، نباید قومی را مسخره کنید، شاید آن‌ها بهتر از خودشان باشند!
- ۲) في مكتبة الاسلامي أكبر العيب أن تعيبَ ما فيك مثله!؛ در مکتب اسلامی ما، بزرگ‌ترین عیب این است که از آن‌چه مانند آن در توست، عیب‌جویی کنی!
- ۳) الله يحبُّ من لا يذكر عيوبَ أصدقائه بكلامٍ خفيٍّ أو بإشارةٍ!؛ خداوند کسی را که عیب دوستان را به کلامی پنهان یا به اشاره‌ای یاد نمی‌کند، دوست دارد!
- ۴) بئس الإثمُ أن نلقبوا الآخرين بالألقابِ يكرهونها!؛ بد گناهی است که دیگران ما را به القاب‌هایی که نمی‌پسندند، لقب دهند!

۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- ۱) كِبَائِرُ = فضائل (۱) ۲) تَنَابَزٌ = لَقَبٌ (۲) ۳) فُسُوقٌ = حَسَنَةٌ (۳) ۴) عَجَبٌ = فَضْحٌ (۴)

۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّوْضِيحِ لِلْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

- ۱) الْعَجَبُ ← الَّذِي يَتَوَاضَعُ دَائِمًا بَيْنَ النَّاسِ
 ۲) السُّخْرِيَّةُ ← الْمَحَاوَلَةُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ
 ۳) فُسُوقٌ ← ذِكْرُ الْعَيْبِ النَّاسِ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ
 ۴) تَنَابَزٌ بِالْأَلْقَابِ ← تَسْمِيَةُ الْآخِرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ

۹- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»

- ۱) موی بشکافی به عیب دیگران / چون به عیب خود رسی کوری از آن
- ۲) عیب‌جویی چو گشت عادت تو / بسته گردد در سعادت تو
- ۳) سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود / دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش
- ۴) معیوب همه عیب کسان می‌نگرد / از کوزه همان برون تراود که در اوست

۱۰- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) تَنَابَزٌ بِالْأَلْقَابِ أَمْرٌ جَمِيلٌ!
 ۲) السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ عَمَلٌ قَبِيحٌ!
 ۳) سَوْءُ الظَّنِّ أَتِهَامٌ بَدُونِ دَلِيلٍ!
 ۴) اللَّهُ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ!

** إقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (۳۵ - ۳۱)

«لَا شَكَّ أَنَّ نَحْبَ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ مُتَوَاضِعًا، لَا يَتَكَبَّرُ وَ لَا يَرْفَعُ صَوْتَهُ وَ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِهَدْوٍ وَ يَبْتَسِمُ فِي وَجْهِهِ الْآخِرِينَ لِأَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ إِخْوَتُهُ وَ لَا فَرْقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ. لِذَلِكَ يَكُونُ مَحْبُوبًا عِنْدَ الْآخِرِينَ وَ مُؤْتَرًّا فِيهِمْ، يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ وَ يَحْتَرِّمُونَ رَأْيَهُ. وَ قَدْ كَانَ التَّوَاضَعُ صِفَةً الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ وَ الصَّالِحِينَ. فَبِالتَّوَاضَعِ أَطَاعُوا اللَّهَ وَ عَبَدُوهُ وَ أَلْفَوْا بَيْنَ قُلُوبِ النَّاسِ!»

١١- عَيِّن الصحيح حسب النص: «الإنسان المتواضع...»

(١) يبتسم في وجوه الآخرين! (٢) لا يتكلم بهدوء!

١٢- عَيِّن الخطأ للفراغ: «نتيجة التواضع...»

(١) اطاعة الله سبحانه! (٢) التأليف بين القلوب!

١٣- عَيِّن ما يرتبط بمفهوم النص:

(١) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

(٢) تو نیکی میکن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

(٣) «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

١٤- عَيِّن الخطأ عن نوعية الكلمات أو محلها الإعرابي:

(١) متواضعاً: اسم فاعل

(٢) كلام: مفعول

١٥- كم اسم الفاعل في النص؟

(١) واحد

(٢) إثنان

١٦- أی عبارة تختلف عن العبارات الأخرى من حيث نوع الجملة:

(١) سمى بعض المفسرين سورة الحجرات بعروس القرآن!

(٢) الإستهزاء بالآخرين من كبائر الذنوب في الإسلام!

١٧- عَيِّن جواباً ما جاء فيه فعل مجهول:

(١) أستشهد عدد من شباب هذا البلد في الحرب!

(٢) يُفتح باب صالة الامتحان للطلاب المجدين!

١٨- عَيِّن العبارة التي تشتمل اسم الفاعل و اسم المبالغة معاً:

(١) الكذاب ليس صادقاً!

(٢) بعث الله النبيين مبشرين و منذرين!

١٩- عَيِّن جملة فيها فعل بزيادة حرفين.

(١) علماء العلوم الاجتماعية لا يستخدمون تكنولوجيا في حياتهم!

(٢) لاتجتمع خصلتان في مؤمن: البخل و الكذب!

٢٠- عَيِّن الصحيح حسب هذه العبارة: «في صفنا خمسة و عشرون تلميذاً، كلهم نجحوا في الامتحان إلا أربعة تلاميذاً»

(١) واحد و عشرون تلميذاً نجحوا في الامتحان!

(٢) ما نجح في الامتحان إلا اثنين و عشرون منهم!

(٣) يتواضع أمام الظالمين! (٤) يتكبر و لا يرفع صوته!

(٣) الخضوع أمام الظالمين! (٤) عبادة الله تعالى!

(٢) تو نیکی میکن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

(٤) زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد

(٢) يتكلم: فعل بزيادة حرفين على وزن «تفعل»

(٤) القلوب: مجرور به حرف جر

(٣) ثلاث (٤) أربع

(٢) لا تُقبل التوبة إلا عن تائب ندم من عمله حقاً!

(٤) إستفاد شعراء العرب من الفارسية في أشعارهم!

(٢) هذا البيت يُحرب و سوف يُصنع بالحديد!

(٤) إنَّ الله ينهي الناس عن السخرية من الآخرين!

(٢) إنَّ ربك هو الخلاق العليم!

(٤) الشرطي يفتش حقائب المسافرين!

(٢) إنَّ أكرمكم عند الله أتقاكم!

(٤) هو يُعلم تلاميذه اللغة العربية في المدرسة!

(٢) عددُ الراسبين في الامتحان خمسة!

(٤) تسعة و عشرون تلميذاً نجحوا في الامتحان!